

بی حضور تو

نکند آخر این راه به دریا نرسد
نکند این شب آشفته به فردا نرسد
بی حضور تو فقط صورت بی معنایم
نکند صورت سرگشته به معنا نرسد
سهم من چشم به راهی ست، ولی می ترسم
سالها بگذرد و فصل تماشا نرسد
داغ می بندم اگر لب نرسانی به لبم
بوته می میرد اگر آب به صحرا نرسد
دامنت دورتر از واهمه‌ی دسترسی ست
جز به پیراهن تو دست زلیخا نرسد
دور باد از قد موزون تو آسیب زمان
آفت چشم بدان صورت زیبا نرسد
روی دستان دعا این همه باداباد است
این همه باد خدایا به مبادا نرسد